مراحل تشکیل جزء لایتجزی از بایت تا جزء لایتجزای هوش قوی

در جلسه قبل عرض کردم که وقتی ما پایه را فراهم می‌کنیم، همه جا و در هر پایه‌ای قرار نیست جزء لایتجزای جدیدی تشکیل شود. به‌عنوان یک پیش‌نهاد عرض کردم - چون گفتم مورد منا‌قشه هست، وارد آن نشدیم - هر کجا تجمیع اجزاء یک مرکب، تجمیع متشابه الاجزاء باشد، این یک تجمیع ریاضی می‌شود و در آن به جزء لایتجزی هم برخورد نمی‌کنیم؛ ولو بلغ ما بلغ! تا بی‌نهایت هم جلو بروید، چون تجمیع مرکبی است که در آن تجمیع اجزاء متشابه الاجزاء است و عملگر آن صرفا ریاضی است، به جزء لایتجزی برخورد نمی‌کنیم. اما در مرکبی که اجزایش غیر متشابه الاجزاء است - که باز انواعی دارد - در این مسیر غیر متشابه الاجزاء، ممکن است - نه این‌که مستوعب باشد، بلکه ممکن است در این مسیری که داریم مرکب را پدید می‌آوریم - چون اجزایش غیر متشابه الاجزاء هستند، به یک جزء لایتجزای جدید برسیم. یعنی اگر آن را به هم بزنیم، دیگر آن آثار و خواص محو می‌شود. مثال واضحش که تکرار کردیم، مولکول آب است. عرض کردم که اگر شما یک میلی‌لیتر اتم اکسیژن و دو میلی‌لیتر اتم هیدروژن را مخلوط کنید، آب به دست نمی‌آید. حتما جزء لایتجزای آب - با این خصوصیاتی که می‌دانیم - مولکول آب است که نحو خاصی از ترکیب است.

نکته‌ای که در این جلسه می‌خواهم اضافه بر مباحث قبلی عرض کنم، این است که ما به یک جزء لایتجزای مولکول آب رسیدیم، حجم می‌شود و آب پدید می‌آید، با حالات یخ و بخار و .... اگر این جزء لایتجزی و این مولکول را به هم بزنیم، دیگر آن نیست؛ آیا در مولکول آب، یک ثالثی داریم یا نداریم؟ آیا این مرکب ما که ثالث نوظهوری دارد، قابل فروکاستن به اجزاء خودش هست، بدون نیاز به امر ثالثی که برآمده باشد؟ این بحث مهمی است که به جزء لایتجزایی می‌رسیم که این کار را انجام می‌دهد.

جلسه قبل که می‌خواستم اجمال بحث را سریع بگویم و اصل عرضم را رسانده باشم، گفتم بایت در فضای پردازش و آدرس دهی CPU، جزء لایتجزی است؛ یعنی در پردازش داخل خودش که جمع و تفریق‌های دودویی را انجام می‌دهد، به آن کاری ندارم و فضای آن، جای خودش. من که می‌گویم سر و کار CPU، تنها با بایت به‌عنوان یک جزء لایتجزی است، منظورم در مقام آدرسدهی است؛ یعنی به آن اشاره می‌کند و این، دیگر لایتجزی است. و لذا 256 تا کاراکتر است و چیزهایی که به ازاء آن قرار داده‌اند که جلسه قبل عرض شد.

در مسیر بعدی، بعد از چیزهایی مثل بایت که جزء لایتجزی قرار گرفت، فکر و تجربیاتی کسب کردند تا به یک جزء لایتجزایی ورای بایت و سائر چیزهایی که بود، رسیدند؛ مسأله مهم، شیء بودن و زبان شیءگرا. عرض کردم که وقتی شما وارد این زبان می‌شوید، سر و کار شما تنها با شیء است و گویا نمی‌دانید بایت چیست - بیت که هیچ، از بایت هم خبر ندارید – و وقتی با این زبان سر و کار دارید، با یک شیء سر و کار دارید. حتی آن بیت بولی که دقیقا یک بیت است، وقتی در زبان

پایتون می‌آیی‌د، بی‌ست و پن‌ج-شش بای‌ت اس‌ت. چون اق‌ل شیءای ک‌ه در ای‌ن زبان، جزء لای‌تجزی اس‌ت، ه‌م‌ین اس‌ت. شما بگوی‌ی‌د من ک‌ه به ی‌ک بی‌ت بی‌شتر نیازی ندارم! خُب ندا‌شت‌ه با‌ش، جزء لای‌تجزی در ای‌ن فضا، با‌ی‌د مث‌لاً 30 بای‌ت با‌شد. ال‌بت‌ه خصوصیا‌تش را خودتان نگا‌ه کن‌ی‌د؛ من فق‌ط ا‌شار‌ه می‌کن‌م تا مط‌لب را عرض کرد‌ه با‌شم.

بنابرای‌ن شیء بسیار م‌ه‌م بود. بعد به جزء لای‌تجزای دیگری آم‌دی‌م غیر از شیء، به‌عنوان عنصر پای‌ه و جزء لای‌تجزای هوش ضعیف. بعد ه‌م ی‌ک جزء لای‌تجزی برای هوش قوی. ای‌ن م‌سیری بود ک‌ه عرض کرد‌م ه‌م‌ه آن مدیری‌ت حافظ‌ه اس‌ت؛ ام‌ا جز ه‌م‌ین حافظ‌ه و در و بدل کردن، چیزی ندا‌ری‌م و روح در ای‌نجا ندا‌ری‌م. ول‌ی نق‌اط عط‌ف در ای‌ن پیشرف‌ت، بسیار م‌ه‌م اس‌ت. یعنی وق‌تی می‌گوی‌ی‌م در ی‌ک زبان، سر و کارمان با ی‌ک شیء اس‌ت، یعنی با‌ی‌د بدان‌ی‌م چ‌ه می‌گوی‌ی‌م. سر و کارمان با شیء اس‌ت، یعنی اگر بخوا‌ه‌ی‌م ای‌ن شیء را قط‌ع‌ه قط‌ع‌ه کن‌ی‌م، تمام شد‌ه.

بازبینی #2
ایجاد شد‌ه 10 فوری‌ه 2025 11:58:48 توسط ... .
به روزرسانی شد‌ه 10 فوری‌ه 2025 12:36:42 توسط ... .